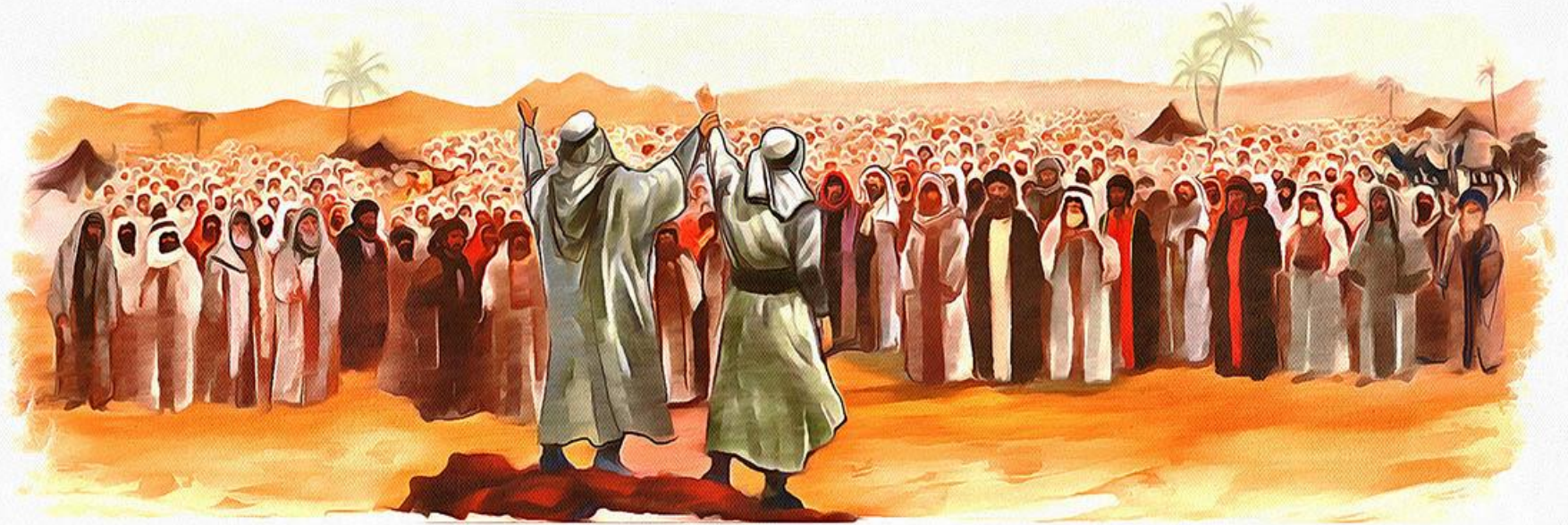


شهر محرم الحرام

جائن پيام



دوستان خوبم

من شعری می خوانم شما هم خیلی فوری و بدون اینکه
آخرش را مثل کش بکشید جواب بدهید؛ سلام موافقید؟

سلام

اول هر کار بگو
تو هر بار
کمی بلندتر
یه کمی بیشتر
سینش چی باشه
سبزی آشه
با نون لواشه
اگه نباشه؟
چیا به جاشه؟

هرکسی به قصه‌ی من خوب
گوش کند او را برای اجرای
نمایش دعوت می‌کنم؛ پس با یک
صلوات بلند آماده شنیدن قصه
بشوید.

اللهم صل على محمد وآل محمد و عجل فرجهم.





یکی بود یکی نبود غیر از خدای مهربان هیچ کس نبود. طوفان هر لحظه شدید و شدیدتر می شد. و امواج دریا کشتی بزرگ قصه ما را به این طرف و آن طرف پرتاب می کرد. بعضی از موج ها به اندازه ی یک کوه بودند و از دل دریا بیرون می آمدند و محکم خودشان را روی عرشه ی کشتی خرد می کردند. مردم داخل کشتی خیلی نگران بودند. البته آنها از این طوفان نمی ترسیدند. چون این کشتی یک ناخدا داشت. یک ناخدای دانا و مهربان. او خوب می دانست این طور مواقع چطور کشتی را به سلامت به ساحل برساند.

راستش مردم نگران ناخدا بودند. چون ناخدای پیر و باتجربه به شدت مریض شده بود و امیدی به زنده ماندنش نبود. آن روز ناخدا از مردم خواسته بود تا یک جا جمع بشوند. مردم با تعجب از هم می پرسیدند یعنی ناخدا با ماچکار دارد که ناگهان ناخدای پیر به همراه ملوان جوانش وارد شدند. او که به زحمت ایستاده بود.





به مردم سلام کرد. بعد با صدای ضعیف و بی رمقش گفت: مردم عزیز و خوبم. حتماً خبر بیماری من به همه شما رسیده و حالا می دانید که من نفس های آخرم را دارم می کشم. من این کشتی را با کمک شما ساختم و زحمت زیادی برای نگهداری آن کشیدم. مدت هاست که دریاها را پشت سر می گذاریم تا خودمان را به جزیره ی زیبا برسانیم. من بارها و بارها این کشتی را از بین طوفان عبور دادم و از همه مهمتر نگذاشتم این کشتی به دست دشمن بزرگمان یعنی دزد دریایی بیفتد. حالا که وقت رفتن من است، می خواهم مطلب مهمی را به شما بگویم.

بچه ها به نظرتان ناخدا چه مطلب مهمی را می خواست بگوید؟.....





ناخدا ادامه داد همان طور که همه شما می دانید بعد از من این کشتی نیاز به یک ناخدا دارد تا بتواند شما را صحیح و سالم به مقصد برساند . همه ی تان خوب می دانید در این سالها یک نفر بود که در کنار من همه ی مهارت های اداره کشتی را مو به مو از من یاد گرفته است . حالا هم من کسی را شایسته تر از او نمی بینم که سکان کشتی را به او بدهم. او کسی نیست به جز ملوان جوان که همه شما خوب او را می شناسید. او هم دانا و هم شجاع است و هم دلسوز و مهربان. بله دوستان خوبم! این آخرین جمله ی ناخدا بود و بعد از چندلحظه از دنیا رفت.

ناگهان یک نفر با صدای بلند گفت: ای مردم من با تصمیم ناخدا مخالفم! همه نگاه ها به طرف او برگشت. او ادامه داد: من نمی دانم چرا ناخدا از بین این همه آدم پیر و با تجربه این جوان را به عنوان ناخدا و رئیس انتخاب کرده!؟



ما خودمان می‌توانیم از پس اداره‌ی کشتی بر بیاییم. به هر حال در این سال‌ها ما هم یک تجربه‌هایی کسب کردیم. چند نفر دیگر هم گفتند: ما هم موافقیم. فکر خوبی است!

ناگهان از بین همه‌ی مردم یک نفر فریاد زد: مثل اینکه شما قانون کشتی را فراموش کرده اید. شما حق ندارید با جانشینی که ناخدا انتخاب کرده مخالفت کنید این قانون کشتی است! با این حرف عده‌ای موافق بودند آنها گفتند: راست می‌گویند. قانون کشتی را همه ما زمان ناخدا امضا کردیم طبق قانون هر کسی که مخالف حرف ناخدا باشد باید از کشتی پیاده شود.. رئیس مخالف‌ها گفت: من یکی که مخالفم و حاضر نیستم حتی یک لحظه در این کشتی بمانم. هر کس با من موافق است دنبالم بیاید تا با قایق خودمان را به مقصد برسانیم. خلاصه بچه‌ها هوا تاریک شده بود و او و دوستانش قایق‌ها را در آن طوفان به دریا انداختند. چند تا از قایق‌ها همان لحظه‌ی اول نتوانستند زیر امواج سنگین دریا دوام بیاورند و غرق شدند.



ناگهان مردم کشتی در آن تاریکی بین رعد و برق‌های شدید چیزی دیدند که از پشت سر قایق رئیس مخالف‌ها مثل کوه از دل امواج دریا بیرون آمد. آنها همان‌طور که دور تر و دور تر می شدند با دقت به آن نگاه می کردند. بله اشتباه نمی دیدند. آن کشتی دزد دریایی بود که به قایق رئیس مخالف‌ها نزدیک شده بود. حالا رئیس مخالف‌ها و دوستاش گیر دزد دریایی بدجنس افتاده بودند. دزد دریایی بدجنس قهقهه‌ی بلندی زد و با صدای زشتش گفت:

خیلی خوب شما راه فراری ندارید. یا همین‌جا غرق می شوید یا اسیر من می شوید. رئیس مخالف‌ها نگاهی به کشتی خودشان که دیگر حسابی دور شده بود انداخت و دید که دیگر چاره‌ای ندارد. او نگاهی به دزد دریایی کرد و گفت: قبول است ما تسلیمیم. دزد دریایی بلند خندید و گفت: پس به کشتی من خوش آمدید. اما بشنوید از کشتی قصه‌ی ما که با هدایت ملوان جوان به سلامت از طوفان عبور کردند و به راهشان ادامه دادند.



توضیح:

داستانی را که برای تان تعریف
کردم به صورت نمایش به
صورت گروهی اجرا می کنیم.
آماده اید. با فرستادن صلوات
محمدی نمایش را شروع
می کنیم.





حتما خبر مريض شدن من به شما رسیده و حالا می‌دانید که من نفس‌های آخرم را می‌کشم. بعد از من این کشتی نیاز به یک ناخدا دارد تا بتواند شما را صحیح و سالم به مقصد برساند. همه خوب می‌دانید در این سالها یک نفر بود که در کنار من همه‌ی مهارت‌های اداره کشتی را مو به مو از من یاد گرفته. حالا کسی را شایسته‌تر از او نمی‌بینم که سکان کشتی را به او بدهم. او کسی نیست به جز ملوان جوان که خوب او را می‌شناسید. او هم دانا و هم شجاع و هم دلسوز و مهربان است.



رئیس مخالفها: من به ملوان جوان اعتماد ندارم.
من نمی‌دانم چرا ناخدا از بین این همه آدم پیر و با تجربه این
جوان را به عنوان ناخدا و رئیس انتخاب کرده! به هر حال من
مخالفم.



طرفدار ملوان جوان (با صدای بلند): مثل اینکه شما قانون کشتی را فراموش کردید. شما حق ندارید با جانشینی که ناخدا انتخاب کرده مخالفت کنید. طبق قانون هر کسی که مخالف حرف ناخدا باشد باید از کشتی پیاده شود.

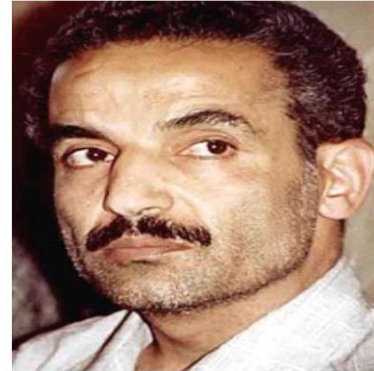
رئیس مخالف‌ها: من که مخالفم و حاضر نیستم حتی یک لحظه در این کشتی بمانم. هر کس با من موافق است دنبالم بیاید.



دزد دریایی: (قهقهه‌ی بلندی می‌زند): خیلی خوب شما راه فراری ندارید. یا همین‌جا غرق می‌شوید یا اسیر من می‌شوید. رئیس مخالف‌ها با ترس: باشد ما تسلیمیم. دزد دریایی بلند می‌خندد: پس به کشتی من خوش آمدید.

ممنون از شما بچه‌های خوب و با استعداد. پس با یک صلوات بلند مسابقه را شروع می‌کنیم.
اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

مسابقه‌ی جانشین‌ها



اگر جانشین انتخاب نشود
چه اتفاقی می افتد؟

آیا پیامبران هم که از طرف خداوند برای راهنمایی ما انسانها آمده‌اند جانشین دارند؟

دو تا پیامبر مهربان بودند که خداوند برای هر کدام از آنها جانشینانی را انتخاب کرد شما می‌دانید آنها کدام پیامبران بودند؟ اگر موافق هستید من یک مسابقه اجرا می‌کنم تا با نام آن پیامبران و هم با نام یک جادوگر بدجنس و کار خیلی خطرناکی را که انجام داد آشنا شوید. دقت کنید چون شما خودتان باید اسم آنها را حدس بزنید.

حضرت ۱۱۱۹۰ **علیه السلام** میخواست برای عبادت به کوه طور برود و مردم شهرش را ۴۰ روز تنها بگذارد- بچه‌ها اشتباه نکنید! اینها شماره تلفن پیامبران نیست بلکه شما باید این اعداد را به حروف تبدیل کنید و به هم وصل کنید تا نام پیامبر و جانشین او مشخص شود- او از طرف خدا برادر خودش حضرت ۱۰۱۹۱۱۵ **علیه السلام** را به عنوان جانشین معرفی کرد مردم شهر او یعنی بنی اسرائیل بعد از رفتن حضرت موسی علیه السلام به جانشین او بی توجهی کردند و فریب یک جادوگر بدجنس به نام ۱۱۱۰۱۱۱۱ را خوردند. سامری یک گوساله‌ی طلایی ساخت. گوساله با جادوی سامری صدا تولید می‌کرد. مردم نادان که شیفته‌ی کار سامری شدند گوساله را به عنوان خدا عبادت کردند. حضرت موسی علیه السلام برگشت. وقتی اوضاع را آن طور دید. گوساله‌ی سامری را آتش زد و مردم را دوباره هدایت کرد.



اما ۱۶۰۰ سال بعد خداوند پیامبر مهربان دیگری به نام **حضرت ۱۰۸۰ صلی الله علیه و آله وسلم** را برای راهنمایی مردم فرستاد. خداوند همانطور که برای حضرت موسی علیه السلام برادرش حضرت هارون علیه السلام را به عنوان جانشین او انتخاب کرد. برای حضرت محمد صلی الله علیه و اله وسلم جانشینی به نام **۱۱۱۱۲ علیه السلام** معین کرد.

بله دوستان خوبم چون خدای بزرگ و مهربان به فکر همه ی انسانها هست. پس از امام علی علیه السلام جانشینهایی رو برای ما فرستاده که همه ی شما آنها را خوب می شناسید. آن جانشینها چه کسانی هستند. آفرین. **آنها ۱۱ امامان عزیز و نورانی بعد از امام علی هستند** که هر چه از خوبیهایشان بگوییم کم گفتیم.



ویژگی‌های جانشین‌های

پیامبران

ا خ ت ب ا ن

امامان جانشینانی هستند که از طرف خدا انتخاب می‌شوند.

ع م ص م و

امامان جانشینانی هستند که از طرف خدا انتخاب می‌شوند.

ن د ا

امامان داناترین مردم هستند؛ مانند امام علی علیه السلام که هر چه از می‌پرسیدند به راحتی جواب می‌دادند یک روز شخصی به ایشان گفت: چرا هر سؤالی از شما می‌پرسند بدون اینکه فکر کنید به آن جواب می‌دهید؟ امام علیه السلام جواب دادند: در دستت چند انگشت داری؟ او جواب داد: خب معلوم است ۵ انگشت امام فرمود: چرا بدون اینکه فکر کنی جواب دادید؟ مرد گفت: چون خیلی واضح است. امام فرمود: خب جواب همه‌ی سوالات هم مثل این برای من واضح است. یا مثل امام صادق و امام باقر و امام رضا علیهم السلام که دانشمندترین بودند.

ب ص ر و

امامان صبورترین مردم هستند؛ مثل امام کاظم و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام که به خاطر اسلام سالها در زندان و محاصره‌ی دشمن بودند.

ج اش ع

امامان شجاع ترین مردم هستند مثل امام حسین علیه السلام که حاضر نشد زیر بار حرف زور برود و در روز عاشورا مقابل یزید ایستادگی کرد و شهید شد.

ش ب خ د ن ه

امامان بخشنده ترین مردم هستند. مثل امام حسن مجتبی و امام جواد علیه السلام که همیشه به نیازمندان کمک می کردند.

ب ت ا د ع

امامان عابدترین مردم هستند. مثل امام سجاد علیه السلام که سجده ها و عبادت های ایشان معروف است.

امام زمان عج مانند پدران بزرگوارشان همه ی این ویژگی ها را دارند.

خدایا به ما کمک کن تا با کارهای خوبی که انجام می دهیم
یاران خوبی برای امامان باشیم.

خدایا ظهور امام زمان عج رو نزدیک نزدیک بگردان!
آمین یا رب العالمین





معاونت فرهنگی و تبلیغی ، گروه تأمین منابع
قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰
www.balagh.ir-tabligh@dte.ir

سلام الله علیها
معصومه

پایان

خاتمه